

با شنیدن خبر حرکت امام از مدینه احساس کردند که زمان آغاز يك حرکت فرا رسیده. لذا بزرگان شیعه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی اجتماع کردند و با فرستادن نامه‌ای به امام ضمن ابراز خوشحالی از مرگ معاویه و تشریح وضعیت متزلزل فرماندار کوفه از امام تقاضا کردند که به کوفه بیاید و گفتند که در این صورت آنان قادرند که فرماندار کوفه را از شهر اخراج نمایند.<sup>۱</sup> از این پس سیل نامه‌های شیعیان کوفه به سوی مکه روانه شد. امام حسین (ع) در برابر این دعوتها و درخواستها رسالتی را بردوش خویش احساس می‌کرد. هم «حاضرین» در صحنه بودند و هم به وجود «ناصرین» اقامه حجت شده، لذا امام احساس کرد که باید این درخواستها را پاسخ گوید. عدم پاسخگویی به این تقاضاهای مکرر برای امام مقدور نبود و هیچ محملی نمی‌شد برای آن در نظر گرفت.

ضمن آنکه مکه هم در آن تاریخ محیط امنی برای ماندن نبود ولی امام نمی‌توانست بدون ارزیابی دقیق وضعیت کوفه این دعوت را بپذیرد و یا رد کند. پذیرش یا عدم پذیرش او می‌بایست از روی علم و آگاهی باشد. درست است که شورش عبدالله بن زبیر در حجاز و شورش دیگری در سرحدات دیلم و دعوت مشابه مردم بصره از امام زمینه مساعدی را برای شروع يك نهضت فراهم کرده بود، ولی پیش از هر چیز لازم بود که پایگاه قیام دقیقاً ارزیابی شود. لذا امام پیش از دادن هرگونه پاسخی به درخواستهای شیعیان کوفه تصمیم گرفت که شخصی را برای ارزیابی وضعیت این شهر به کوفه بفرستد. امام حسین (ع) برای این ماموریت «مسلم بن عقیل» را برگزید و به او ماموریت داد که ضمن بررسی دقیق اوضاع کوفه زمینه‌های وجود يك نهضت بر علیه یزید را ارزیابی نموده و نتیجه را به وی ابلاغ نماید.<sup>۲</sup> مسلم نیز مخفیانه به مدینه و از آنجا به کوفه رفت.<sup>۳</sup> در این زمان فرماندار کوفه نعمان بن بشیر بود. نعمان شخصی ضعیف و ملایم بود و اهل اعمال زور نبود، تاجایی که همان‌گونه که گذشت بزرگان شیعه به امام وعده دادند که قادرند وی را از شهر بیرون نمایند.<sup>۴</sup> این مسأله زمینه مناسبی جهت پیشرفت کار مسلم به شمار می‌آمد کما اینکه در همان آغاز ورود مسلم هزاران نفر از شیعیان با وی بیعت کردند.<sup>۵</sup> پس از آشکار شدن محل مسلم به دلیل تردد زیاد، نعمان بن بشیر حداکثر کاری که انجام داد این بود که به منبر رفت و با لحنی ملایم مردم را تهدید کرد.<sup>۶</sup> ولی آشکار بود که در آن جوهر هیجان این تهدیدات ملایم مؤثر نیست. پایه اساسی سرکوب يك حرکت اعمال «زور» است. «زر» دست بدست «زور» می‌دهد و «تزویر» در تنگناهای



#### مقدمه

مثلت معروف «زر» و «زور» و «تزویر» را در همه برهه‌های تاریخ، با اندکی جستجو و کتکاش می‌توان یافت. این سه یار قدیمی دست در دست هم همواره دست‌اندر کار منکوب کردن جبهه حق بوده‌اند و در هر زمانی به شکلی جلوه گر شده‌اند. همه نهضت‌های حق طلبانه قربانی اتحاد این سه جرثومه شوم تاریخند. همه حکومت‌های حق را این سه دست در دست هم وازگون کرده‌اند. تخت باطل همیشه بر این سه پایه استوار بوده. در این مقاله بنا را بر این داریم که نقش این سه را در به شکست کشاندن قیام حضرت مسلم در سال ۶۰ هجری در کوفه بررسی نماییم.

\*\*\*

# سرکوب يك قیام

عبدالرحیم قنوات

مرگ معاویه در رجب سال ۶۰ هجری سرآغاز رخدادهای تازه‌ای در تاریخ اسلام بود که اولین آنها قیام و شهادت حسین بن علی (ع) می‌باشد. قیام مردم کوفه به رهبری مسلم بن عقیل در ذی الحجه همین سال بعنوان قیامی که می‌توانست زمینه مناسبی را جهت نهضت امام حسین (ع) فراهم نماید قابل توجه و بررسی است. چرا که شناخت ابعاد مختلف و جزئیات آن ما را در شناخت قیام سیدالشهداء یاری خواهد نمود.

خروج امام از مدینه در زیر فشار فرماندار مدینه و ورود او به مکه و به دنبال آن بیچیدن خبر این هجرت در اطراف و اکناف سرزمینهای اسلامی، شهر ناآرام کوفه را یکبار دیگر دستخوش هیجان و شورش کرد. مردمی که از سال چهارم هجری تا این تاریخ تحت فشارها، شکنجه‌ها، قتلها و مصیبت‌های فراوانی قرار گرفته بودند و قبلاً نیز از امام حسین (ع) تقاضا کرده بودند که برای به راه اندازی يك حرکت علیه حکومت معاویه به کوفه بیاید اکنون

خطرناك و غير قابل گذر به كمك اين دو می شتابد. ولی این پایه اساسی در كوفه وجود نداشت و این را پیش از هر كس خود بنی امیه فهمیدند و در بی چاره كار برآمدند.

بنی امیه از «نعمان بن بشیر» خواستند كه اقدامات تندتری را اعمال نماید، ولی وی نپذیرفت،<sup>۸</sup> لذا دست به دامان یزید شدند و سیر حوادث و ضعف نعمان را به یزید منعكس كردند، و یزید نیز عبیدالله بن زیاد را به فرمانداری كوفه منصوب كرد.

عبیدالله فرزند «زیاد بن ابید» است كه كوفه خاطرات تلخی را از او به یاد دارد. نام زیاد در این منطقه توأم است با حبس و شکنجه و تهدید و قتل. علاوه بر این یزید در فرمانی كه به عبیدالله می دهد قاطعانه از او می خواهد كه «یا مسلم را دربند می كنی یا می كشی و یا از شهر بیرونش می كنی»<sup>۹</sup> و جالب این جاست كه خود عبیدالله را نیز تهدید می كند كه اگر این كار را انجام ندهد او را به نسب و پدر خویش «عبید» باز خواهد گرداند.<sup>۱۰</sup> عبیدالله نیز به سوی كوفه رهسپار شد. در میزان ترس و وحشت مردم كوفه از عبیدالله همین بس كه بعد از ورود مخفیانه عبیدالله به كوفه وقتی وی نقاب خود را از چهره برداشت و مردم فهمیدند كه او عبیدالله است و امام حسین نیست چنان با شتاب پراكنده شدند كه در حال فرار همدیگر را لگد می كردند.<sup>۱۱</sup> این نكته بسیار جای تأمل دارد كه چگونه مردم از كسی كه به شهادت تاریخ تنها دو نفر همراه دارد<sup>۱۲</sup> و هیچ سوار و نگهبانی همراه او نیست اینگونه فرار می كنند؟ آیا این فرار ریشه در سابقه ذهنی مردم نسبت به عبیدالله و پدرش زیاد ندارد؟ عبیدالله از فردای آن روز شروع به كار كرد و از همین روز است كه پای اشراف و رؤسای قبایل نیز

به میان كشیده می شود و «زر» داران كوفه دست در دست عبیدالله می نهند. عبیدالله آنان را موظف كرد كه لیست كلیه موافقین و مخالفین یزید را تهیه و به او ارائه نمایند.<sup>۱۳</sup> و باز نكته جالب در رابطه با خشونت عبیدالله اینجاست كه همینان را هم تهدید كرد كه در صورت انجام ندادن اینكار بهره آنان را از بیت المال قطع خواهد كرد و به دارشان خواهد آویخت<sup>۱۴</sup> و برای اشراف چه فاجعه ای بالاتر از قطع بهره آنان از بیت المال قابل تصور است؟ رؤسا و اشراف كوفه از این لحظه وارد معرکه شدند و روند حرکت وارد مرحله جدیدی گردید. تهدیدات این زیاد و نقشی كه رؤسا و اشراف شهر به عهده گرفتند آنقدر جدی می نمود كه حضرت مسلم مجبور شد محل سكونت خود را تغییر دهد و از خانه «سالم بن السهیب» به منزل «هانی بن عروه» نقل مكان نمایند.<sup>۱۵</sup>

از طرف دیگر عبیدالله نیز بر دامنه اقدامات خود می افزاید و چند روز بعد از طریق يك جاسوس مخفیگاه مسلم را كشف می نماید. وی ابتدا هانی را مورد بازخواست قرار می دهد به این امید كه هانی مسلم را تسلیم كند تا وی مجبور به درگیر شدن با هواداران مسلم نگردد - زیرا هواداران مسلم تعدادشان بسیار زیاد بود و حال اینکه تعداد نگهبانان عبیدالله از سی نفر بیشتر نبود - ولی بعد از اینکه دید هانی حاضر نیست مسلم را تسلیم كند او را مورد ضرب و شتم قرار داد و به زندانش افكند و در شهر بیچید كه هانی كشته شده. میزان شدت عمل عبیدالله در این جریان را از اینجا می توان فهمید كه «اسماء خارجه» را نیز كه به ضرب و شتم هانی اعتراض كرد كتك زد و دستور زندانی كردن وی را صادر نمود.<sup>۱۶</sup> با انتشار خبر مرگ هانی «مذحجیان» قصر عبیدالله را در میان گرفتند و این حرکت می توانست اوضاع كوفه را یکسره برهم زند. مردم

در حمایت از هانی قصر عبیدالله را محاصره کرده بودند. تسخیر دارالاماره كوفه با يك حرکت و حمله اینان امر بسیار سهل و آسانی می نمود و لحظه، لحظه حساسی بود. عبیدالله دچار یکی از آن تنگناهایی شده بود كه به تنهایی نمی توانست از آن خلاصی یابد، لذا دست به دامن «شریح قاضی» شد، مرد مقدس و با نفوذی كه سالها بود منصب قضاوت كوفه را بر عهده داشت. شریح به زندان هانی رفت و بیرون آمد و به مردم گفت كه هانی زنده است. وی از شکنجه های هانی و از خونی كه مدام بر صورتش می ریخت چیزی نگفت.<sup>۱۷</sup> از استغاثه های او و طلب یاری از مذحجیان و وضع رقت بار او كه می توانست مذحجیان را به حمله به دارالاماره وادارد هیچ سخنی نگفت و مزورانه تنها به ذكر زنده بودن هانی اكتفا كرد. «تزویر» دست در دست «زور» نهاد، شریح خبر مرگ هانی را تكذیب كرد و «عمرو بن حجاج» رئیس قبیله مذحج نیز به آرام كردن مردم پرداخت و از مردم خواست كه برگردند و آنان نیز برگشتند<sup>۱۸</sup> و به این صورت دارالاماره كوفه از يك سقوط حتمی نجات یافت. «شریح قاضی» و «عمرو بن حجاج» به یاری عبیدالله برخواستند و اولین حرکت جمعی مردم بر علیه عبیدالله را خنثی كردند.

فردای آن روز - هشتم ذی الحجه - حضرت مسلم نیز یاران خود را بسیج كرد و قصر عبیدالله به وسیله هزاران نفر از یاران مسلم محاصره شد و یکبار دیگر عبیدالله در معرض سقوط قرار گرفت. در برابر هزاران نفر از یاران مسلم تنها سی نفر نگهبان و بیست تن از سران كوفه در دارالاماره همراه عبیدالله بودند.<sup>۲۰</sup> اشراف كوفه كه ادامه حیات خود را در کنار عبیدالله ممكن می دیدند به او پیوسته بودند و در راه حفظ حكومت بنی امیه كه حافظ اشرافیت جاهلی آنان بود از خود فداکاری نشان دادند.

«كثیر بن شهاب مذحجی»، «محمد بن اشعث



این آغاز ظلم و جنایتی فجیع و هولناك در تاریخ اسلام بود كه داغ آن با گذشت چهارده قرن همچنان تازه مانده است.

کندی»، «قعقاع بن عمرو»، «شبت بن ربیع تمیمی»، «حجارین ابجر عجلی» و «شمر بن ذی الجوشن عامری» از اشراف و بزرگانی بودند که از قصر بیرون آمدند و به تهدید مردم پرداختند. از طرف این زیاد مردم را تهدید کردند که بهره آنان را از بیت المال خواهد برید. گفتند که بی گناهان را به جای گناهکاران و حاضران را به جای غایبان خواهد گرفت. گفتند که سپاه شام در راه است. پس از تأثیر این تبلیغات با یک اقدام زیرکانه در وسط معرکه به تعیین نرخ پرداختند و برای رویگردانان از مسلم پرچم امان بستند. مقارن برفراشته شدن پرچمهای امان در ۵ نقطه شهر کوفه<sup>۳۳</sup> دو تن از هواداران مسلم نیز دستگیر و گردن زده شدند<sup>۳۴</sup> و همین باعث وحشت بیشتر مردم و سبب برگشتن آنها به خانه هاشان شد.

عبیدالله بن زیاد به سردسته نگهبانان خود «حصین بن نمیر» دستور داد که دروازه های کوفه را بسته و با یک جستجوی وسیع مسلم را بیابد.<sup>۳۵</sup> عاملان نظامی عبیدالله به دنبال مسلم به راه افتادند و فردای آن روز مرد اشرافی کوفه «محمد بن اشعث کندی» مخفیگاه مسلم را لوداد و هنوز ظهر نشده مسلم را دست بسته به قصر عبیدالله آوردند.

محمد بن اشعث به مسلم امان داده بود<sup>۳۶</sup> ولی به امان خود وفا نکرد و او را دو دستی تسلیم عبیدالله نمود، یعنی همان کاری که قبلاً با هانی بن عروه انجام داده بود.<sup>۳۷</sup> مسلم و هانی را گردن زدند و به این صورت با اتحاد شوم «زور» و «زر» و «تزویر» یعنی عبیدالله بن زیاد، اشراف و سران کوفه و شریح قاضی قیام مردم کوفه سرکوب شدند. عبیدالله سرهای مسلم و هانی را برای اولین بار در تاریخ اسلام به شام فرستاد و یزید به او نوشت: «خبر رسیده است که حسین به سوی عراق حرکت کرده، لذا دیده بانان بگمار، با گمان به زندان بینداز و به تهمت بکش»<sup>۳۸</sup> و این آغاز ظلم و جنایتی فجیع و هولناک در تاریخ اسلام بود که داغ آن با گذشت چهارده قرن همچنان تازه مانده است.



مثلت معروف «زر» و «زور» و

«تزویر» را در

همه برهه های تاریخ، با

اندکی جستجو و کنکاش می توان

یافت.

پی نویس:

- ۱- الارشاد، شیخ مفید، انتشارات علمیه اسلامی، جلد ۲، صص ۳۰ و ۲۹، و همچنین اخبار الطوال ابو حنیفه دینوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۶۹، نشر نی، ۱۳۶۴
- ۲- شیخ مفید، همان کتاب، ص ۳۴
- ۳- مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسول محلاتی، ص ۸۵
- ۴- مقتل الحسین، خوارزمی، مطبعه الزهراء، نجف، ۱۳۶۷ هجری، ص ۱۹۶
- ۵- رجوع کنید به مأخذ ۱
- ۶- در مورد تعداد بیعت کنندگان با مسلم نظرات متفاوتی ابراز شده، ولی آنچه که مورد اتفاق اکثر مورخین است رقم ۱۸ هزار نفر می باشد. ابن شهر آشوب این تعداد را ۲۵ هزار نفر ذکر می کند.
- ۷- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، صص ۴۰-۳۷
- ۸- همان منبع
- ۹- همان منبع
- ۱۰- تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲، ص ۱۸۷
- ۱۱- امام حسن و امام حسین، سید محسن امین عاملی، ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۴
- ۱۲- همان منبع
- ۱۳- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، صص ۴۲-۴۱
- ۱۴- همان منبع
- ۱۵- مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، الطبعه العلمیه، جلد ۴، ص ۹۱
- ۱۶- شیخ مفید تعداد نگهبانان عبیدالله را در جریان محاصره قصر از طرف یاران مسلم ۳۰ نفر ذکر می کند.
- ۱۷- اسماء خارجه کسی است که همراه با «محمد بن اشعث» هانی را به بهانه دیدار با عبیدالله به قصر او بردند. بعد از زندانی شدن هانی، اسماء خارجه به این کار اعتراض کرد و خود نیز به زندان افتاد، ولی محمد بن اشعث گفت: «به هر چه رأی امیر باشد به نفع ما باشد یا ضرر ما خشنودیم که امیر تأدیب می کند.» رجوع کنید به تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۷، ص ۲۹۴۳
- ۱۸- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، ص ۴۹
- ۱۹- اخبار الطوال، ابو حنیفه دینوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۶۸، ص ۲۸۶
- ۲۰- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، ص ۵۰ به بعد
- ۲۱- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، صص ۵۳-۵۱
- ۲۲- مأخذ ۲۰
- ۲۳ و ۲۴- شهید جاوید، نعمت الله صالحی نجف آبادی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صص ۷۶-۷۵
- ۲۵- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، ص ۵۵
- ۲۶- شیخ مفید و ابوالفرج اصفهانی داستان امان دادن محمد بن اشعث به مسلم را نقل کرده اند ولی برخی دستگیری مسلم را به صورت دیگری آورده اند. مراجعه کنید به: اخبار الطوال، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۸ - اللهورف علی قتلی طفوف، سید بن کاووس، ترجمه سید احمد فهری، ناشر کتابفروشی جهان، ۱۳۶۴، ص ۵۵
- ۲۷- مأخذ ۱۷
- ۲۸- شیخ مفید، همان کتاب، جلد ۲، ص ۶۵